سبزهای جوان

قهرمانان حفظ محیط زیست

کتابهای سبز

نوشتهٔ کاترین دی

ترجمهٔ ترانهٔ طاهری



شرکت انتشارات فنی ایران

برندهٔ جایزهٔ دوم ملی محیط زیست ایران

کتابهای سبز



به نام خدا

سبزهای جوان (۲)

قهرمانان حفاظت از محیط زیست

برای گروههای سنی ج به بعد

نوشتهٔ گروه زمین

ترجمهٔ ترانهٔ طاهری

شرکت انتشارات فنی ایران



قهرمانان حفاظت از محیط زیست/نوشتهٔ گروه زمین ؛ترجمه ترانه طاهری ؛ویراستار محمد رضا افضلی . ــ تهران : شرکت انتشارات فنی ایران ، ۱۳۸۲ .
۲ ج.

ISBN 964-7414-30-7 (دوره)
ISBN 964-7414-31-5 (ج. ۱) ISBN 964-7414-65-X (ج. ۲)

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

عنوان اصلی: Kid heroes are of the environment: simple things real rids doing ...

۱. محیط زیست -- حفاظت --ادبیات نوجوانان .الف .گروه زمین Earth Works Group (U.S) ب. طاهری، ترانه، مترجم. ج. افضلی. محمدرضا، ویراستار.

کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۲ TD۱۷۰/۱۵/ق۹ ۳۶۳/۷[ج] ۲۰۸۰۸۴-م



www.ketabhayesabz.com
info@entesharat.com

خیابان میرعماد، شماره ۵۰، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱؛ تلفن، دورنگار : ۶۴۶۲۲۱۸، ۸۵۰۵۰۵۵

● **قهرمانان حفاظت از محیط زیست**

سبزهای جوان (۲)

● **نوشتهٔ** گروه زمین

● **ترجمهٔ** ترانه طاهری

● **نوبت چاپ**: اول، ۱۳۸۲

● **تیراژ**: ۵۰۰۰ نسخه

● **امور فنی**: واحد تولید

● **چاپ**: اخترشمال

● **شابک**: ۹۶۴-۷۴۱۴-۶۵-X

ویراستار
محمدرضا افضلی



علم چندانکه بیشتر خوانی — چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند — چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر — که بر او هیزم است یا دفتر

سعدی

آنچه جوانان در سراسر جهان برای حفظ محیط زیست انجام داده‌اند

آلودگی، انفجار جمعیت، گرم شدن کرهٔ زمین، انقراض موجودات ـ هر کسی می‌داند که زمین با مشکلی جدی روبه‌روست. آیا از دست ما کاری برمی‌آید؟ این کتاب در برگیرندهٔ داستانهای جالبی دربارهٔ جوانان سراسر جهان است که ناامید نشده‌اند. آنها مشکلات زیست‌محیطی را در اطراف خود دیده‌اند و راههایی برای برطرف کردن آنها یافته‌اند.

کارهای جوانان این کتاب نمونه‌های درخشانی از کارهایی است که دیگران در سراسر جهان می‌توانند انجام دهند.

داستانهای این کتاب مرزهای جغرافیایی، سیاسی و مذهبی را درنوردیده است. دستاوردهای این جوانان نه تنها الهام‌بخش جوانان دیگر است، بلکه برای بزرگسالان نیز آموزنده است.

این کتاب با نقل داستانهای واقعی ثابت می‌کند که هر یک از ما می‌توانیم نقش مهمی در حفظ محیط زیست خود داشته باشیم. دستاوردهای این جوانان برای همهٔ ما می‌تواند الهام‌بخش باشد.

کتابهای سبز

شرکت انتشارات فنی ایران



فهرست



پیشگفتار نویسنده

برای نوجوانان، گاهی تغییر طرز فکر دیگران، حتی برای انجام کارهای خوبی مانند حفظ محیط زیست، آسان نیست.

جای شکرش باقی است که انسانهای زیادی از خطرهای آلودگی و فواید کارهایی مانند بازیافت و صرفه‌جویی در مصرف انرژی آگاه‌اند، اما به نظر می‌رسد بقیه این موضوع را نمی‌دانند، یا به آن اهمیت نمی‌دهند.

آنهایی که به نظر می‌رسد اهمیت نمی‌دهند معمولاً **آدمهای بدی** نیستند ـ فقط می‌ترسند که با این مسائل درگیر شوند. این دسته از مردم نگران‌اند که به خاطر پیش‌قدم شدن، یا انجام کاری «متفاوت»، از آنها انتقاد شود. بعضی از آنها هم فقط کمی تنبل‌اند. باید قبول کنیم که فقط کارهایی مثل قدم زدن در خیابان یا تماشا کردن تلویزیون، از پاکسازی ساحل یا نامه نوشتن به نمایندهٔ مجلس ساده‌تر است! این طور آدمها را «کبک» می‌نامیم، چون به نظر می‌رسد که سرشان را در برف فرو کرده‌اند تا دیگران برای حل مشکلات اقدام کنند.

داستانهای این کتاب دربارهٔ آدمهایی است که «کبک» نیستند، بچه‌هایی که در امور مربوط به محیط زیست «سرشان را زیر برف نمی‌کنند»، بچه‌هایی که دارند **کاری** *انجام می‌دهند*. می‌دانم که آشنا شدن با کارهای آنها شما را هم به شوق می‌آورد. شما هم بعد از خواندن این کتاب به فکر انجام کاری باشید که برای جامعهٔ خودتان مفید باشد. حتماً نجات کره زمین را کاری هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده خواهید یافت.

جان گراهام







سبزهای قهرمان



در خانه







تولید کود



نام: مَت فیشر
سن: ۱۳ سال
کلاس: اول دبیرستان
شهر: چارلستون
هدف: مبارزه با مشکل افزایش زباله از طریق تبدیل برگها و علفهای اضافی حیاط به کود.

کاری که او کرد

زمین با «بحران زباله» روبه‌روست؛ کم‌کم دیگر جایی نمی‌ماند که آشغالمان را آنجا بریزیم. ناگزیریم کمتر آشغال دور بیندازیم... اما چطور؟ یک راه تولید کمپوست (نوعی کود آلی) در خانه است: به جای اینکه مواد آلی مانند برگها و علفها را دور بریزید، آنها را در سطل آشغال بریزید و بگذارید **تجزیه شوند** (بپوسند) تا دوباره بخشی از خاک شوند. با تولید کمپوست می‌توان میزان زباله‌ای را که دور می‌ریزیم بسیار کاهش داد... اما باید مانند مَت همت کرد.

حیاط خانهٔ مَت بزرگ است و مت هر هفته پس از اینکه چمن زده می‌شد، سطل زبالهٔ بزرگشان را که پر بود از علفهای تازه بریده شده و برگهای تازه جارو شده، با چرخ به کنار خیابان می‌برد تا رفتگر آن را خالی کند. او همیشه با خودش فکر می‌کرد که چقدر اسراف می‌کنند.



زمانی که مَت به والدینش گفت که زبالهٔ حیاط را نباید دور ریخت، آنها حرف او را قبول کردند. اما نمی‌خواستند به خود زحمت کمپوست کردن را بدهند. پس مت برای اینکه خودش این کار را انجام دهد، راهی پیدا کرد: آن را به صورت پروژه‌ای علمی درآورد تا تعیین کند که مواد با چه سرعتی می‌توانند تجزیه و به کمپوست تبدیل شوند.

نتایج

مت تخمین می‌زند که آن سال از دور ریختن ۳۰ تا ۴۰ سطل زبالهٔ پر از مواد زاید حیاط جلوگیری کرده است. پروژهٔ علمی او برندهٔ جایزهٔ اول مدرسه و جایزهٔ سوم کشور شد.

روش کار

۱. پدر مت برای درست کردن ظرف تولید کمپوست چوب خرید.
۲. مت با کمک پدرش چوبها را با میخ به هم وصل کرد، اما یک طرف و بالای ظرف را باز گذاشت تا بتواند مواد را در آن بریزد.
۳. او فرضیه‌ای برای آزمایش علمی خود ارائه داد: علف و برگ سریعتر از هر مادهٔ دیگری می‌پوسد.
۴. او جعبه‌ای پر از مواد «شاهد» داخل اتاقش گذاشت: مقداری علف، برگ، روزنامه، آگهیهای تبلیغاتی با کاغذ گلاسه (براق)، پاکت آجیل و یک مجله با کاغذ مرغوب؛ همهٔ آنها را کاملاً با هم مخلوط کرد.
۵. او مواد مشابه را در ظرف کمپوست ریخت، سپس روی آنها را با مقداری علف و برگ پوشاند.
٦. مَت هر روز دمای داخل تودهٔ کمپوست را اندازه‌گیری می‌کرد تا ببیند



که دارد گرم می‌شود یا نه. (مادهٔ در حال پوسیدگی خودش را «می‌پزد».) گاهی دمای تودهٔ کمپوست به ۵۰ درجهٔ سانتیگراد می‌رسید.

۷. هفته‌ای یکبار توده را به هم می‌زد (پشت و رو می‌کرد) و علفها و برگهایی را که تازه جمع شده بودند به آن می‌افزود.

۸. بعد از ۹ ماه نمونه‌ای از کمپوست وسط توده را بررسی کرد. فرضیهٔ او درست بود؛ علفها و برگها بیشتر از همه پوسیده بودند. کاغذ روزنامه در ردیف بعدی بود. کاغذهای گلاسه تقریباً تغییری نکرده بودند.



سموری به نام آلیور

نام: ارونا چاندرازخار **سن:** ۹ سال **کلاس:** چهارم دبستان

شهر: هوستون

هدف: آگاه کردن بچه‌ها از تأثیر لکه‌های نفتی روی جانوران و محیط زیست



کاری که او کرد

در سال ۱۳۷۱، معلم کلاس چهارم به بچه‌ها گفت که کتابی بنویسند و آن را در یک مسابقهٔ ملی کتاب‌نویسی شرکت دهند.

ارونا با خودش فکر کرد، «فرصت خوبی است. حالا می‌توانم به بچه‌ها کمک کنم تا دربارهٔ فجایع زیست محیطی و اهمیت پیشگیری از آنها مطالب بسیاری یاد بگیرند.»

او در مجله‌ای دربارهٔ نشت نفت از نفتکش *اکسون والدز* مقاله‌ای خوانده بود و فکر می‌کرد بچه‌ها می‌خواهند بدانند که این حادثه چه تأثیری بر موجودات دریایی گذاشته است. او تصمیم گرفت کتابی دربارهٔ سمورهای آبی بنویسد زیرا سالیان سال آنها را برای استفاده از پوستشان شکار کرده بودند و این جانوران تقریباً منقرض شده بودند.



نتایج

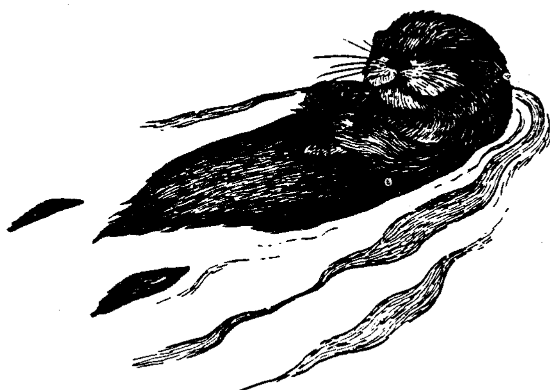
اروناکتاب **آلیور و لکهٔ نفتی** را نوشت و برای آن تصویر کشید: داستانی دربارهٔ سمورهای آبی که در لکه‌ای نفتی در حوالی ساحل اقیانوس آرام گیر افتاده‌اند. در این داستان، سموری آبی به نام آلیور و مادرش را نجات می‌دهند و نفت را از پوستشان پاک می‌کنند. مادر آلیور می‌میرد، اما آلیور موفق می‌شود به اقیانوس بازگردد.

کتاب ارونا برندهٔ مقام اول (از میان ۷۰۰۰ شرکت‌کننده) در ردهٔ سنی ۶ تا ۹ سال شد؛ ارونا برندهٔ ۵۰۰۰ دلار کمک هزینهٔ تحصیلی شد و کتاب **آلیور و لکهٔ نفتی** نیز به چاپ رسید.

روش کار

۱. ارونا تحقیق کرد تا بفهمد وقتی جانوران در لکهٔ نفتی گیر می‌افتند، چه بر سر آنها می‌آید، سمورها چطور رفتار می‌کنند و اطلاعات دیگری را هم که لازم داشت به دست آورد.
۲. او داستان خود را در ۲۴ صفحه نوشت. سپس آن را دوباره بررسی کرد تا مطمئن شود که خوب از آب درآمده است. این کار ۶ هفته طول کشید.
۳. ارونا برای کتاب نقاشی کشید.
۴. یکی از والدینش داستان را روی چند صفحه کاغذ سفید تایپ کرد. ارونا هر صفحه را روی یک صفحه مقوا که قبلاً آن را بریده بود، چسباند، سپس صفحه‌های مقوایی را به یکدیگر دوخت.
۵. او تصویری هم برای جلد کتاب کشید، نام کتاب را اضافه کرد و داد روی آن نایلون بکشند.





شما هم می‌توانید قهرمان باشید

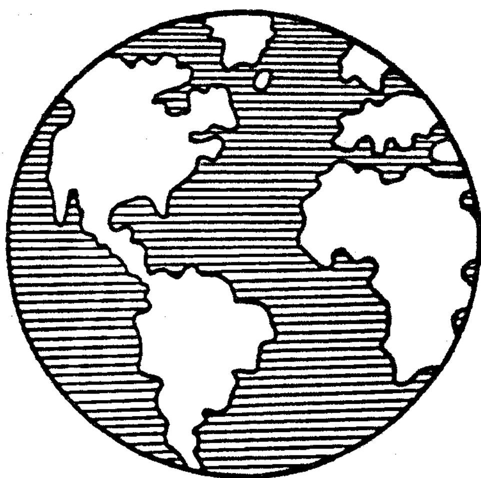
● داستانی دربارهٔ محیط زیست بنویسید. حتی اگر آن را در مسابقه‌ای شرکت ندهید، می‌توانید آن را برای دوستان و افراد خانواده بخوانید.

● داستان **جادوگر دهکدهٔ سبز** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.

● برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نشت نفت، کتاب **نشت نفت** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



سبزهای قهرمان



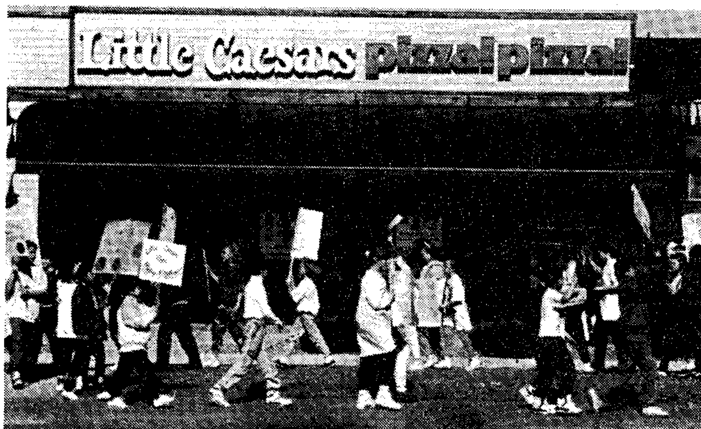
در مدرسه







تظاهرات سازنده



گروه: دانش‌آموزان کلاس ریاضی سال پنجم دبستان (شاگردان خانم رابین الن بکر)

سن: ۱۰ تا ۱۲ سال

شهر: شایان

هدف: آگاه کردن جامعه از سابقهٔ خوب زیست‌محیطی یک ساندویچ‌فروشی

آنچه آنها کردند

در سال ۱۳۷۱، دانش‌آموزان کلاس خانم الن بکر داشتند یاد می‌گرفتند که چطور نقاط روی منحنی را رسم کنند. در یکی از سؤالهای نمونهٔ کتاب درسی آنها عبارت «گونه‌های در خطرِ نابودی» به‌کار رفته بود. دانش‌آموزان به بحث دربارهٔ جانوران در معرض خطر در جنگلهای بارانی پرداختند و یکی از آنها گفت که ساندویچ‌فروشی خاصی گوشت



گاوهای پرورش‌یافته در زمینی را می‌خرد که قبلاً جنگل بارانی بوده و درختانش را قطع کرده‌اند.

خانم الن بکر می‌گوید: «همهٔ ما عصبانی شدیم». آنها به این نتیجه رسیدند که ساندویچ‌فروشیها باید طوری کار کنند که به زمین لطمه‌ای نزنند. بنابراین خانم الن بکر، به عنوان تحقیق کلاسی، بچه‌ها را وادار کرد که ساندویچ‌فروشیهای محل را زیر نظر بگیرند تا ببینند آیا آنها برای کاهش تولید زباله، مصرف نکردن ظرفهای پلاستوفومی و... تلاش می‌کنند یا نه؛ سپس اطلاعات به دست آمده را روی چند نمودار رسم کنند.

پس از اینکه بچه‌ها به چند گروه تقسیم شدند و از ساندویچ‌فروشیها بازدید کردند، مشخص شد که سابقهٔ ساندویچ‌فروشی سزار کوچک از همهٔ ساندویچ‌فروشیهای شهر بهتر است. یکی از دانش‌آموزان به نام آرون آتول می‌گوید، ساندویچ‌فروشیهای آربی و سزار کوچک به دور نهایی مسابقه رسیدند، اما ساندویچ‌فروشی سزار کوچک بیشتر از بسته‌بندی کاغذی استفاده می‌کرد. دانش‌آموزان برای تشکر از این ساندویچ‌فروشی، در جلو آن «تظاهرات تأییدآمیز» به پا کردند.

نتایج

راه‌پیمایی این دانش‌آموزان در اخبار شب مطرح شد و آگاهی زیست‌محیطی کل جامعه را بالا برد. آرون می‌گوید، «حتی پدر من شروع به بازیافت زباله کرد.» بنا به گفتهٔ یکی از دانش‌آموزان یعنی لیندزی نیکولز، از همه بهتر این بود که بچه‌ها خیلی از ساندویچ‌فروشیها (برای نمونه ساندویچ‌فروشی آربی که دوم شد) را واداشتند که به کارهایی



مانند بازیافت و استفاده از بسته‌بندی کاغذی به جای ظروف یکبار مصرف پلاستوفومی روی آورند.

روش کار

۱. دانش‌آموزان ۱۲ ساندویچ‌فروشی را انتخاب کردند. سپس به چند گروه تقسیم شدند؛ هر گروه مأمور یک ساندویچ‌فروشی شد.
۲. در هر ساندویچ‌فروشی، بچه‌ها از مدیر آن می‌خواستند که به چند سؤال پاسخ دهد، مانند اینکه «شما چه کاری برای حفظ محیط زیست انجام می‌دهید؟» و «آیا زباله‌ها را بازیافت می‌کنید؟»
۳. بچه‌ها ظرفهای بسته‌بندی هر رستوران را نیز جمع‌آوری کردند. آنها جنس فنجانها، جعبه‌های همبرگر و پیتزا، کارد و قاشق و چنگال هر ساندویچ‌فروشی را با وسایلی که سایر ساندویچ‌فروشیها استفاده می‌کردند، مقایسه کردند.
۴. بچه‌ها این مواد و وسایل را روی تابلویی در کنار یک نمودار میله‌ای چسباندند و اطلاعاتی را که جمع‌آوری کرده بودند روی نمودار رسم کردند.
۵. سپس نمودارها را با هم مقایسه کردند و ساندویچ‌فروشیها را ارزیابی کردند.
٦. یکی از دانش‌آموزان پیشنهاد کرد که در مقابل ساندویچ‌فروشیی که از همه بیشتر به محیط زیست ضرر می‌زد تحصن کنند، اما بکی والدز می‌گوید، «نمی‌خواستیم از ما شکایت کنند.» پس بچه‌ها تصمیم گرفتند در جایی تظاهرات کنند که برای زمین بهترین کار را انجام می‌داد.
۷. آنها ساندویچ‌فروشی سزار کوچک را انتخاب کردند و به مدیرش مژده



دادند. سپس به مدت ۴۵ دقیقه جلو این ساندویچ‌فروشی تظاهرات کردند، در حالی که شعارهایی مانند «از اینجا ساندویچ بخرید» را سر می‌دادند و پلاکاردهایی را حمل می‌کردند که روی آنها نوشته بود «سزار کوچک متفاوت است.»

دستاوردها

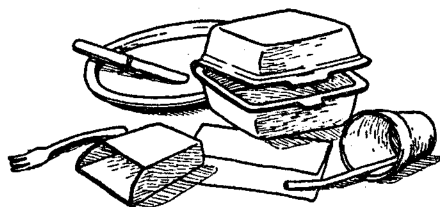
سه دانش‌آموز برندهٔ مسافرت رایگان به نیویورک و شرکت در مراسم ویژهٔ زمین سازمان ملل متحد، در روز جهانی محیط زیست، یعنی ۵ ژوئن، شدند.

اما چون همهٔ کلاس در این طرح شرکت کرده بود، همه می‌خواستند در این مراسم حضور پیدا کنند. بنابراین برای فراهم کردن پول، شیرینی فروختند، ماشین شستند، حتی آشغال جمع کردند تا پول کافی برای سفر همه فراهم شد.

شما هم می‌توانید قهرمان باشید

- ساندویچ‌فروشیهای محله‌تان را از نظر زیست‌محیطی بررسی کنید.
- هر بار که بیرون خانه غذا می‌خورید، مواد بسته‌بندی را نگه دارید تا با مواد بسته‌بندی ساندویچ‌فروشیها و رستورانهای دیگر مقایسه کنید.
- یکی از دانش‌آموزان به نام کایل دیکس پیشنهاد می‌کند که پرسشنامه‌ای درست کنید تا دربارهٔ سابقهٔ زیست‌محیطی هر ساندویچ‌فروشی، از مدیر آن اطلاعاتی کسب کنید.
- توصیهٔ یکی دیگر از دانش‌آموزان: «دقیق باشید، وگرنه ممکن است اطلاعاتتان غلط از آب درآید. من دوبار به ساندویچ‌فروشیی که زیر نظر





داشتم رفتم تا پاسخهای مدیر ساندویچ‌فروشی را بررسی کنم.»

● مقدار زباله‌ای را که ساندویچ‌فروشیهای مختلف تولید یا بازیافت می‌کنند، با یکدیگر مقایسه کنید. آن وقت تعیین کنید که کدام یک از ساندویچ‌فروشیها از همه بهترند و آن را به افراد خانواده و دوستانتان معرفی کنید.

● کتاب **مارمولک و بازیافت** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



خواندن، نوشتن و بازیافت

نام: برادی لاندون‌مان

سن: ۹ سال

کلاس: سوم دبستان

شهر: ونکوور

هدف: صرفه‌جویی در مصرف کاغذ و منابع دیگر با راه‌اندازی برنامهٔ بازیافت در مدرسه.

کاری که او کرد



برادی دربارهٔ حفظ محیط زیست مطالبی خوانده و در خانه شروع به بازیافت کرده بود. اما در مدرسه‌اش برنامه‌ای برای بازیافت وجود نداشت. او می‌گوید: «فکر کردم ما هیچ کاری انجام نمی‌دهیم. در کلاس ما بچه‌ها روزی حدود ۸ ورق کاغذ را دور می‌اندازند، که روی بعضی از آنها چند کلمه بیشتر نوشته نشده است.» برادی نمی‌خواست بگذارد اوضاع این طوری ادامه پیدا کند. فکر کرد حتی اگر بتواند فقط کلاس خودش

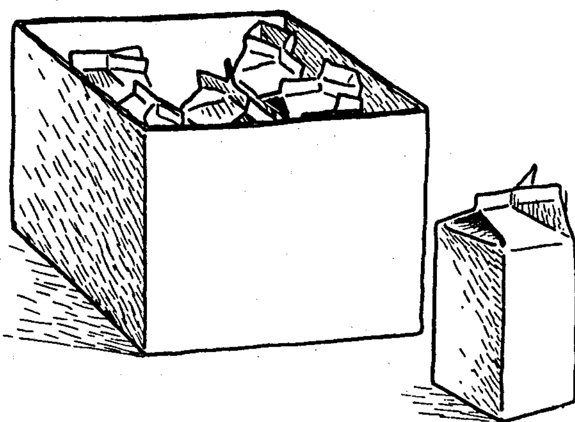


را به بازیافت تشویق کند، باز هم غنیمت است. بنابراین نامه‌ای دربارهٔ به راه انداختن برنامهٔ بازیافت به مدیر مدرسه‌اش نوشت.

نتایج

بنا به گفتهٔ برادی، «حالا همهٔ کلاسها کاغذهای سفید و رنگی را باریافت می‌کنند.» بچه‌ها کار داوطلبانه برای بازیافت قوطیهای شیر در بوفهٔ مدرسه را هم شروع کردند.

روش کار



۱. برادی پیش‌نویس نامه را نوشت و آن را به وسیلهٔ کامپیوتر مادرش تایپ کرد. مادرش در تصحیح دیکتهٔ نامه به او کمک کرد.

۲. نامه به این صورت درآمد: «آقای ماس عزیز:

من برای محیط زیستمان نگرانم. اگر همه به حفظ زمین کمک کنیم، ما بچه‌ها، در آینده جای بهتری برای زندگی خواهیم داشت. ما باید بازیافت کنیم. این کار کمی زحمت دارد، اما شما می‌توانید از دانش‌آموزان کمک بگیرید. همین که به بازیافت کردن عادت کنید، خیلی آسان می‌شود و احساس خوبی دربارهٔ خودتان پیدا می‌کنید.»



۳. در نامه پیشنهاد شد که کاغذهای سفید و زباله‌های بوفه، مانند قوطیهای کنسرو، قوطیهای شیر، ظرفهای پلاستیکی و بطریهای شیشه‌ای بازیافت شوند.

۴. او نامه را به مدیر مدرسه داد. مدیر یادداشت تشکری برای او فرستاد که نتایجی هم داشت. مدرسه شروع به بازیافت کرد.

پروژه‌های بیشتر



برادی به اندازه‌ای از موفقیت برنامهٔ بازیافت در مدرسه به شوق آمده بود که‌به فکرافتاد کار دیگری‌انجام دهد.

همیشه مقداری آت‌وآشغال در اطراف مجتمع آپارتمانی آنها ریخته می‌شد؛ مدیر مجتمع برای تمیز کردن این آشغالها کارگری را به کار می‌گرفت. برادی فکر کرد بچه‌هایی که در ساختمان زندگی می‌کنند می‌توانند این کار را بهتر انجام دهند، بنابراین از مدیر مجتمع خواست تا بچه‌ها را استخدام کند. او می‌گوید، «حالا به ازای هر کیسهٔ پر از آشغال ۱ دلار می‌گیریم و محل زندگیمان منظرهٔ بهتری دارد!»

شما هم می‌توانید قهرمان باشید

• اگر در مدرسهٔ شما هنوز برنامهٔ بازیافت اجرا نمی‌شود، می‌توانید به مدیرتان پیشنهاد کنید که چنین برنامه‌ای را به راه بیندازد.



پروژهٔ امید

گروه: درمانگاه امید

سن: ۹ تا ۱۱ سال

کلاس: چهارم دبستان

شهر: نورت میرتل بیچ

هدف: شرکت دادن فعالانهٔ پدر و مادرها، همسایه‌ها و کاسبهای محل در محافظت از زمین

کاری که آنها کردند

در سال ۱۳۷۱، گری فرگوسن، معلم کلاس چهارم، گروهی زیست محیطی به نام «درمانگاه امید» یا گروه «درمان دردهای زمین» به راه انداخت. او دلیل این کار را چنین توضیح می‌دهد: «روز زمین تأثیر بزرگی روی من گذاشت. هر کس می‌تواند به تنهایی کارهای زیادی انجام دهد، اما می‌دانید که اگر به گروهی در مدرسه یا سازمانی اجتماعی بپیوندید، قدرت شما چند برابر می‌شود.»

او و دانش‌آموزانش دربارهٔ مسائل زیست‌محیطی و راههای درمان آن بحث کردند. سپس تصمیم گرفتند که «دکتر زمین» بشوند و هر کاری که از دستشان برمی‌آید انجام دهند.

نتایج

این بچه‌ها همهٔ کسانی را که می‌شناختند، یعنی دوستان، پدر و مادر،





بستگان، و همسایه‌های خود را به شرکت در سالم نگه داشتن کرهٔ زمین دعوت کردند. مثلاً، بنا به گفتهٔ جسیکا هافمن، یکی از دکترهای زمین، «من از جایی می‌آیم که قبلاً مردم آن اصلاً درگیر این مسئله نبودند. برای بازیافت مجبور بودی راهت را دور کنی... حالا مراکز بازیافت بیشتری هست و مردم آگاهی بیشتری پیدا کرده‌اند.»

روش کار

دو پروژه از گروه امید

اقدامی برای تشویق جامعه به بازیافت

۱. بچه‌ها «نسخه‌هایی» برای سلامتی زمین تهیه کردند و آنها را برای خانواده‌هایشان به خانه فرستادند. در این نسخه‌ها کارهایی مانند «قوطیهای کنسرو را بازیافت کنید» و «از کاغذ دوباره استفاده کنید» تجویز شده بود.

۲. بازیافت را برای مدرسهٔ خود نیز تجویز کرده بودند. دکترهای زمین از قوطیهای آشغال سطلهایی برای جمع‌آوری مواد قابل بازیافت ساختند و آنها را در دفتر مدیر مدرسه، اتاق معلمان و کلاسها گذاشتند.

۳. آهنگی دربارهٔ استفادهٔ مجدد و بازیافت نوشتند و آن را برای هر

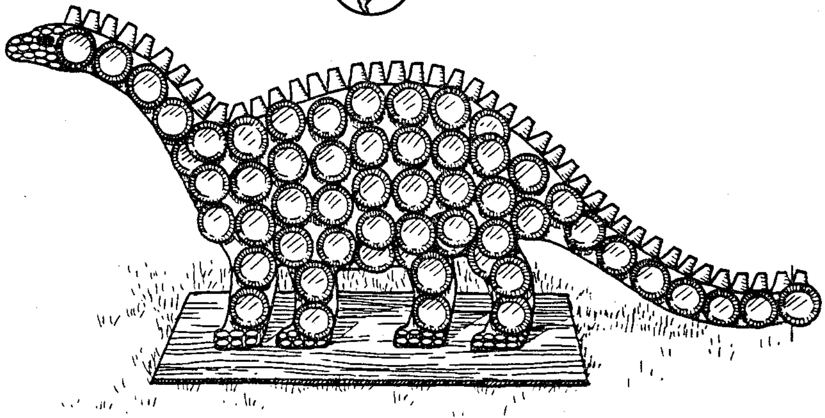


کلاس اجرا کردند.
۴. اعلامیه‌هایی تهیه کردند که در آنها مردم را به بازیافت تشویق می‌کردند. این اعلامیه‌ها را از رادیو برای مردم خواندند.
۵. جزوه‌هایی در زمینهٔ بازیافت چاپ کردند. آنها را در جلسه‌های انجمن اولیا و مربیان و در سطح شهر توزیع کردند. در نتیجه، اطلاعات مردم دربارهٔ بازیافت بیشتر شد.
٦. برنامه‌ای تنظیم کردند تا کتابهای قدیمی راهنمای تلفن را برای بازیافت جمع‌آوری کنند. طبق برآورد یکی از دانش‌آموزان، بیشتر از ۳۰۰ کتاب راهنمای تلفن بازیافت شد.

اقدامی علیه مصرف پلاستوفوم

۱. نامه‌ای به مدیر غذاخوری مدرسه‌شان نوشتند و طومارهایی را مبنی بر درخواست تحریم مصرف پلاستوفوم میان مسئولان مدرسه پخش کردند. استفاده از این مواد در غذاخوری متوقف شد.
۲. دربارهٔ رستورانهای زنجیره‌ای که از محصولات پلاستوفومی استفاده می‌کردند تحقیق کردند.
۳. حداقل ۸۰۰ نفر را به امضای طومار «ضد پلاستوفوم» تشویق کردند و این طومار را به دفاتر مرکزی رستورانها فرستادند.
۴. شعاری با این مضمون پیشنهاد کردند که «بیایید پلاستوفوم را هم مانند دایناسور منقرض کنیم» سپس فنجانها و بشقابهای غذاخوری را به یک چوب میخ کردند و آن را در غرفه‌شان در دبیرستان، در «شب آگاهی دادن به اهالی محل» و در جشن روز زمین سال ۱۳۷۲ به نمایش گذاشتند.





شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● آیا می‌خواهید یک پروژهٔ بزرگ زیست‌محیطی را شروع کنید؟ گروهی راه بیندازید.

● خانم فرگوسن توصیه می‌کند: «ابتدا معلم یا راهنمای بزرگسال دیگری پیدا کنید که مشاور شما شود.»

● اگر فرد بزرگسالی را نمی‌توانید پیدا کنید، می‌توانید با دوستان یا بچه‌های مدرسه، باشگاه خودتان را راه بیندازید.

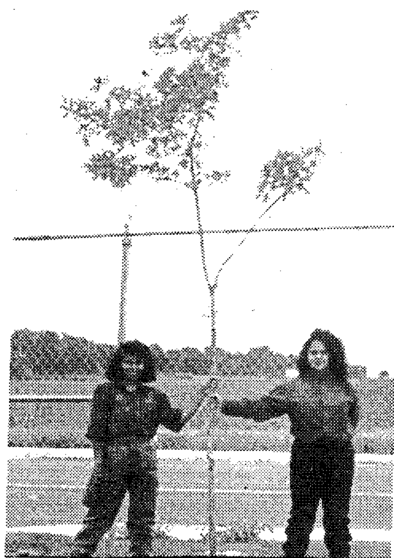


همنشینی با درخت

نام: پاتریشیا آرامبولا و آیریس ایبارا
سن: ۱۵ و ۱۶ سال
کلاس: دوم دبیرستان
شهر: سن آنتونیو
هدف: درختکاری برای مبارزه با آلودگی هوا و زیباسازی مدرسه

کاری که آنها کردند

در سال ۱۳۷۱، پیت آلانیز، مشاور انجمن علمی مدرسه، به عنوان پروژه پیشنهاد کرد که برای حفظ محیط زیست در محوطهٔ مدرسه درخت بکارند. دو دختر کلاس اول دبیرستان به نامهای پاتریشیا و آیریس، به این نتیجه رسیدند که این فکر بسیار خوبی است... اما بچه‌های دیگر دنبالش را نگرفتند. برای ارشدهای مدرسه چاله کندن کار جالبی به نظر نمی‌رسید.



اما این مسئله از اشتیاق قهرمانان ما کم نکرد، آن دو مسئولیت این کار را به عهده گرفتند و طولی نکشید که انجمن



علمی مدرسهٔ خود را، که ارشدهای مدرسه هم عضو آن بودند، به صورت مجموعه‌ای از کارکنان سرسخت و کوشای فضای سبز سازمان دادند.

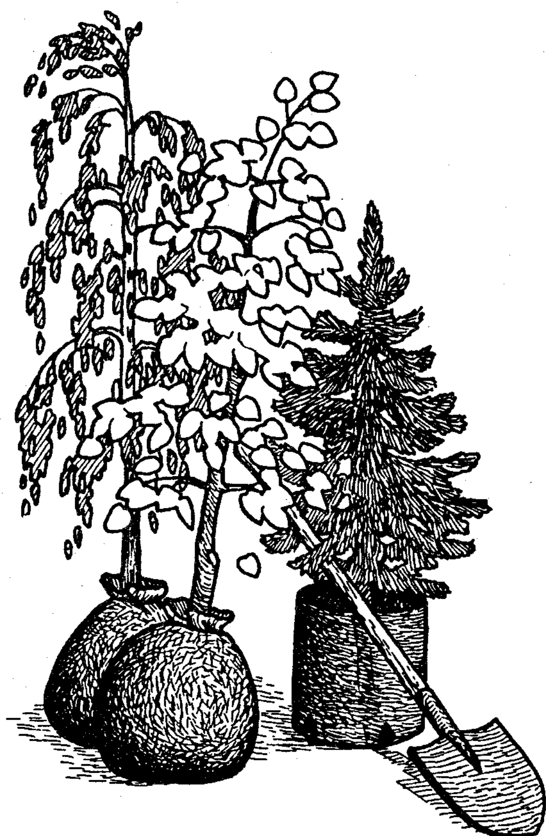
نتایج

بچه‌ها در طول سال تحصیلی حدود ۱۰۰ درخت و کاکتوس کاشتند. این برنامه به قدری موفق بود که معلمان نامه‌های تشکرآمیز فرستادند و برای خرید تعداد بیشتری درخت کمک مالی کردند و این پروژه اکنون یکی از فعالیتهای دائمی انجمن علمی است.

روش کار

۱. آنها ابتدا دربارهٔ درختان مختلف مطالعه کردند. مثلاً دریافتند که درخت گاز کربن‌دی‌اکسید را که عامل اصلی ایجاد «اثر گلخانه‌ای» است جذب می‌کند. درختان کنار ساختمانها نیز سایه ایجاد می‌کنند، در نتیجه انرژی کمتری برای سرد یا گرم کردن ساختمان مصرف می‌شود.
۲. اعضای انجمن آگهیهایی تهیه و توزیع کردند و پوسترهایی را در زمینهٔ پروژه به نمایش گذاشتند.
۳. برای جمع‌آوری پولِ خرید درخت، خیلی از بچه‌ها به فروش لوازم دست دوم که در خانه داشتند دست زدند. انجمن از پولهای حاصل از اجرای برنامهٔ بازیافت در مدرسه، و کمکهای مالی معلمان و دانش‌آموزان نیز استفاده کرد.
۴. کمی تحقیق کردند تا بفهمند کدام درختان به طور طبیعی در آن منطقه به عمل می‌آیند و کدام درختان در برابر خشکسالی مقاوم‌اند.
۵. چند نوع درخت از نهالستان محلی خریدند؛ از جمله بلوط، سرو و





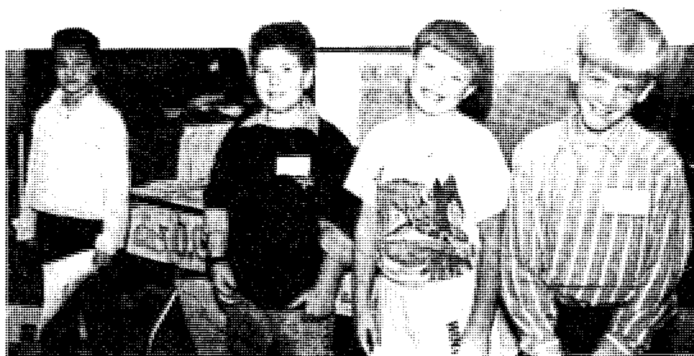
چندتای دیگر.

۶. بعد از تعطیل شدن مدرسه و در روزهای تعطیل آخر هفته، اطراف ساختمانهای جدید، جلو پلکان مدرسه و کنار زمین تنیس درخت کاشتند.

۷. هر کسی با آبیاری درختان و پاشیدن کود در اطراف آنها، گوشه‌ای از کار را گرفت.



مهمانی ساحلی



گروه: انجمن دانش‌آموزان مبارزه با زباله‌های پلاستیکی دریا
سن: ۱۰ تا ۱۲ سال
کلاس: چهارم دبستان تا اول راهنمایی
شهر: اوشن سیتی
هدف: پاکسازی ساحل، آگاه کردن مردم از اینکه چطور زباله‌های پلاستیکی به زندگی موجودات دریایی آسیب می‌زند.

کاری که آنها کردند

در سال ۱۳۶۸، ساندرا هورنانگ، معلم کلاس چهارم، خبردار شد که در سواحل کشور، مقدار زیادی زبالهٔ پلاستیکی دیده می‌شود. او نامه‌ای به گروههای زیست‌محیطی نوشت تا اطلاعات بیشتری کسب کند.

او و دانش‌آموزانش در این باره مطالعه کردند و آموختند که اگر جانوران دریایی، مانند لاک‌پشتهای آبی، پلیکانها[۱] و مرغهای نوروزی زباله‌های پلاستیکی (مانند کیسه‌های نایلونی) را ببلعند، چه‌بسا موجب



مرگشان شود. بچه‌ها تصمیم گرفتند هر کاری که از دستشان برمی‌آید برای دور نگه داشتن جانوران از خطر انجام دهند. آنها طرحی برای جمع‌آوری زباله‌های پلاستیکی و سایر زباله‌ها از ساحل جزیرهٔ آستیگ، واقع در نزدیکی محل زندگی خود، ارائه دادند.

نتایج

این گروه در روز پاکسازی ساحل، در حدود ۱۰۰ کیسهٔ بزرگ پر از زباله جمع کرد.

پدر و مادرها و دوستان آنها، از اینکه بچه‌ها در وقت آزادشان به این کار پرداخته بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند... و در نتیجه خیلی از آنها نیز برای کمک داوطلب شدند. حالا هرساله دانش‌آموزان برنامه‌ای برای پاکسازی ساحل از پلاستیک دارند.

روش کار

۱. دانش‌آموزان کتابهایی دربارهٔ پلاستیک و آثار آن روی محیط زیست مطالعه کردند.

۲. اعلامیه‌ای پر از آمار و ارقام درست کردند که در آن اطلاعاتی در زمینهٔ مقدار زباله‌ای که هرساله در امریکا دور ریخته می‌شود، تعداد جانوران مرده‌ای که پلاستیک در معده‌شان پیدا شده، و از این قبیل اطلاعات ذکر شده بود.

۳. اعلامیهٔ دیگری چاپ کردند که در آن فهرست کارهای مفیدی ذکر شده بود که مردم می‌توانند در این زمینه انجام دهند. مثلاً: نوشتن نامه‌هایی دربارهٔ این مشکل به نمایندگان مجلس، و آشغال نریختن در



ساحل.

۴. این اعلامیه‌ها را در نمایشگاهی که در محل برگزار می‌شد پخش کردند.

۵. دربارهٔ زباله‌های پلاستیکی و زندگی دریایی، برای بچه‌های محل، فیلم ویدیوئی و اسلاید پخش کردند.

۶. در تلویزیون آگهیهایی دادند که مردم را به پاکسازی دعوت می‌کرد.

۷. در روز پاکسازی، بچه‌ها، معلمان و پدر و مادرها (حتی پدربزرگها و مادربزرگها) دستکشهای لاستیکی به دست کردند و به مدت ۱٫۵ تا ۲ ساعت آشغال جمع کردند.

۸. آنها به صورت گروهی کار می‌کردند، یکی آشغال جمع می‌کرد و دیگری حساب انواع آشغالهایی را که جمع می‌شد نگه می‌داشت. یکی از اعضای گروه به نام میشله هورنانگ می‌گوید: «تعداد زیادی بادکنک، فندک و کیسه‌های پلاستیکی پیدا کردیم.»

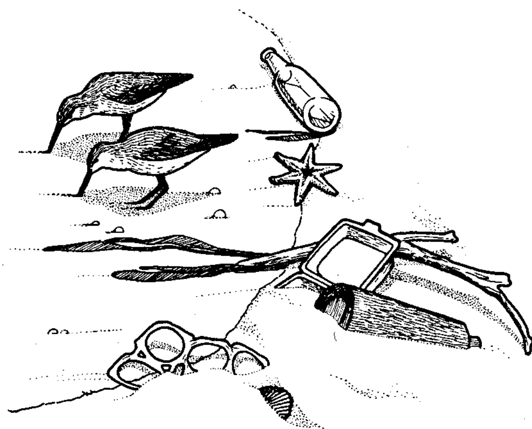
۹. هر گروه به طور متوسط ۲ کیسهٔ پر از زباله جمع کرد. ساندرا می‌گوید: «شاخ درآوردیم، به نظر نمی‌آمد این همه زباله وجود داشته باشد!»

۱۰. کیسه‌ها را در ساحل گذاشتند تا نگهبانان ساحلی آنها را با وانت ببرند.

دستاوردها

در نتیجهٔ موفقیت در پاکسازی ساحل در طی ۳ سال گذشته، مرکز حفاظت از زندگی دریایی از تعدادی از اعضای این گروه (و پدر و مادرهای آنها) درخواست کرد که طرح یک‌سالهٔ «بررسی زباله‌های پلاستیکی» را برای آن مرکز اجرا کنند.





شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● از ریختن آشغال در ساحل خودداری کنید.

● دفعهٔ بعد که به ساحل می‌روید، یک کیسهٔ زباله با خود ببرید و چند دقیقه‌ای را صرف جمع کردن آشغالها بکنید.

● اگر در ساحل دریای خزر، خلیج‌فارس یا در شهری کنار یک رودخانه زندگی می‌کنید، با شهرداری یا گروه زیست‌محیطی محل تماس بگیرید تا ببینید آیا گروهی در شهرتان هست که برنامهٔ پاکسازی ساحل داشته باشد.

● هیچ برنامه‌ای تدارک ندیده‌اند؟ خودتان برنامه‌ای ترتیب دهید. یکی از اعضای این گروه می‌گوید، «می‌توانید همراه خانواده و همسایگان خود برای پاکسازی ساحل اقدام کنید.»

● کتاب **حفاظت آبها** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



جمع‌آوری پول برای جنگل

گروه: انجمن زیست‌محیطی دبیرستان ارینديل
سن: ۱۶ تا ۱۸ سال
شهر: می‌سی سائوگا در کشور کانادا
هدف: جمع‌آوری پول برای محافظت از جنگلهای بارانی

کاری که آنها کردند

دبیر دبیرستان ارینديل، جان کربی به موضوعاتی همچون آلودگی، بحران زباله و از بین رفتن جنگلهای بارانی... علاقه‌مند بود و دلش می‌خواست دانش‌آموزان را نیز به این مسائل علاقه‌مند کند. او می‌گوید: «می‌دانستم که عدهٔ زیادی از جوانان فقط دنبال فرصتی می‌گردند تا به کارهای مهم بپردازند.» بنابراین در سال ۱۳۷۰، انجمن «اقدام زیست‌محیطی» را به راه انداخت.





در سال ۱۳۷۱، اعضای انجمن برنامه‌ای را برای برگزاری دوره‌ای دوهفته‌ای تدارک دیدند که در آن می‌توانستند به دانش‌آموزان دربارهٔ جنگلهای بارانی آموزش دهند و برای «مراقبت» از زمین جنگلهای بارانی پول جمع کنند. هر هکتار زمین را مدرسه به قیمت تقریباً ۶۰ دلار «می‌خرید» و برنامهٔ «محافظان آمازون» صندوق جهانی حیات وحش از آن محافظت می‌کرد.

یکی از اعضای انجمن به نام زوئی بندلر می‌گوید، آنها برنامهٔ صندوق جهانی حیات وحش را برگزیدند که دقیقاً بدانند پولشان چگونه خرج می‌شود. او می‌گوید:

«این کار از کمک مالی به یکی از سازمانهای زیست‌محیطی بهتر بود.»

هدف آنها: مراقبت از ۳۰ هکتار جنگل بارانی (نیم هکتار برای هر گروه کاری دانش‌آموزان).

نتایج

بیش از سه برابر مقدار مورد نظر پول جمع کردند، و مجموعاً ۷۰۰۰ دلار برای مراقبت از ۱۱۵ هکتار اهدا کردند. رامی سینگ، عضو دیگر انجمن، می‌گوید: «از اینکه توانستیم آن همه پول جمع کنیم، تعجب کردیم. وقتی فهمیدیم حفظ محیط زیست برای مردم مهم است، بسیار خوشحال شدیم. در طول مبارزه، دانش‌آموزان به درستی کار خود ایمان آوردند و در راه رسیدن به این هدف تلاش کردند».

روش کار

۱. هفتهٔ اول به آموزش پرداختند و هفتهٔ دوم پول جمع کردند. برای



اینکه دانش‌آموزان، قبل از جمع‌آوری پول، دربارهٔ جنگلهای بارانی مطالبی بیاموزند، هر روز از گروههای کاری دانش‌آموزان آزمونی گرفته می‌شد. اعضای انجمن زیست‌محیطی آزمونها را تصحیح می‌کردند و هر گروه کاری که بیشترین جواب صحیح را داشت، در آن هفته برندهٔ ۳۰ دلار برای هفتهٔ جمع‌آوری پول می‌شد.

۲. از هر گروه کاری می‌خواستند که ۳۰ دلار برای «خرید» نیم هکتار فراهم کند و گروه را تشویق می‌کردندکه در انجام این کار خلاق باشد.

۳. بنا به گفتهٔ یکی از اعضای انجمن به نام مت لوید، یکی از معلمان ابتکار جالبی زد. او کلاسهای دیگر را به رقابت دعوت کرد تا همان مقدار پولی را جمع کنند که کلاس او جمع می‌کند.

۴. بچه‌ها فکرهای تازه‌ای داشتند (هر چند که به بعضی از آنها اجازه داده نشد که فکر خود را عملی کنند). مثلاً:



● غرفه‌ای به‌پا کردند تا آب‌میوه، سوسیس و همبرگرهایی را بفروشند که گوشت آنها از گاوهای پرورش‌یافته در جنگلهای بارانی به دست نیامده باشد.

● بعضی از آنها چندین هکتار جنگل بارانی، به عنوان هدیه، برای خانواده‌هایشان خریدند.



۵. معلمان دست به کار شدند. بعضی برای جمع‌آوری پول راه‌های خاصی را در پیش گرفتند. مثلاً، معاونان مدرسه بخت‌آزمایی به راه انداختند و برنده‌ها می‌توانستند به طرف آنها کیک پرتاب کنند.

۶. مسابقهٔ بسکتبال بین **معلمان** و دانش‌آموزان برگزار شد و با فروش بلیت حدود ۱۰۰۰ **دلار پول جمع‌**آوری شد.







سبزهای قهرمان



در جامعه







محافظت از پارک



نام: کیت کرادر، سارا کرادر، لورا شپارد ـ بریک، آریانا وول
سن: ۹ تا ۱۰ سال
کلاس: پنجم دبستان
شهر: نورت همپتون
هدف: محافظت از درختان در پارک محله

کاری که آنها کردند

در سال ۱۳۷۰ ادارهٔ راه نورت همپتون تصمیم گرفت ۱۲ درخت بزرگ را در یکی از پارکهای این شهر قطع کند تا جاده عریضتر شود و محلهای توقف اتومبیل افزایش یابد.

زمانی که سارا و کیت این خبر را شنیدند، آن را به دوستانشان آریانا و لورا گفتند.

همگی نگران شدند. آریانا به دوستانش یادآوری کرد که درختان کمک می‌کنند تا هوا پاک بماند. سارا نگران شد، زیرا جانورانی مانند سنجابها و پرندگان لانه‌هایشان را از دست می‌دادند. او گفت: «باورکردنی نیست که آنجا یک روز پارک باشد و روز بعد محل توقف اتومبیل.»

دخترها به توافق رسیدند: آنها می‌بایست پروژه را متوقف کنند؛ به همین منظور طی چند روز، **تظاهراتی** در جلو پارک برپا کردند.



نتایج

پارک نجات یافت و خیابان به همان شکلی که بود ماند. لورا می‌گوید: «فکر می‌کنم نتیجه این شد که خیلی از بچه‌های این شهر آگاهی بیشتری دربارهٔ محیط زیست پیدا کردند.»

روش کار آنها

۱. آنها راههای مختلف را بررسی کردند. مادر سارا پیشنهاد کرد که تحصن کنند و شعارهایی را در پارک در معرض دید بگذارند. آنها این فکر را پسندیدند. همچنین تصمیم گرفتند نامه‌هایی به شهردار بنویسند و طومار تهیه کنند.

۲. آنها تابلوهایی درست کردند با این شعار که «درختان ما را نجات دهید، جانوران ما را نجات دهید! و اگر برایتان اهمیت دارد، بوق بزنید!»

۳. از دوستانشان خواستند به تحصن کمک کنند، اما نگذاشتند بزرگترها شرکت کنند. آریانا می‌گوید: «می‌خواستیم فقط کودکان در تحصن شرکت کنند.»

۴. آنها به مدت ۲ روز تحصن کردند. سارا می‌گوید: «مردم خیلی از ما پشتیبانی کردند: حدود ۵۰۰ بوق به صدا درآمد.»

۵. در پی این تحصن، شهردار به خانهٔ لورا آمد و با همسایه‌ها و اعتراض کنندگان ملاقات کرد. بعضی از مردم، مانند مهندسی که طرح عریض کردن خیابان را داده بود، با نجات پارک مخالف بودند. او می‌گفت: «درخت را همیشه می‌توان دوباره کاشت.» اما سرانجام، بیشتر مردم با بچه‌ها همراه شدند.



شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● لورا می‌گوید: «بدون اینکه بترسید به مردم بگویید که به چه فکر می‌کنید.» پدر یکی از بچه‌ها به ما گفت که تا پاییز برای تحصن صبر کنیم. گفتیم آنها تصمیم دارند درختان را طی دو هفتهٔ آینده قطع کنند، بنابراین بهتر است زودتر اقدام کنیم.

● لورا می‌گوید: «از اینکه به رسانه‌ها بگویید چه کاری دارید انجام می‌دهید نترسید. من می‌ترسیدم که به روزنامهٔ محلی‌مان دربارهٔ نقشه‌هایمان چیزی بگویم، زیرا در یکی از مقاله‌های این روزنامه خوانده بودم که دیگر نمی‌توان از قطع شدن درختان جلوگیری کرد. اما روزنامه‌ها فقط دنبال خبرهای داغ هستند و نقش دیگری ندارند.»

● لورا می‌گوید: «آیا می‌دانید با کسانی که مخالف کارهای شما هستند چگونه باید برخورد کنید؟ اگر قدرت زیادی ندارند، فراموششان کنید. اگر قدرتمند هستند، سعی کنید نظر موافق فرد قدرتمندتری را به طرف خود جلب کنید. در این مورد فرد قدرتمندتر، آقای شهردار بود.»



مبارزه با مواد سمی

گروه: مبارزه با مواد سمی
سن: ۱۲ تا ۲۱ سال
شهر: بروکلین
هدف: بستن تأسیسات ذخیره‌سازی زبالهٔ خطرناک در ویلیامزبورگ

کاری که آنها کردند

گروه «مبارزه با مواد سمی» زمانی تشکیل شد که خوزه مورالس، معلم علوم در مرکز محلی جوانان، دریافت که بشکه‌هایی از زبالهٔ خطرناک در زمینی خالی در نزدیکی آنجا تخلیه شده است. او و دانش‌آموزانش نمونه‌هایی از آن زباله را به آزمایشگاهی فرستادند تا ببینند که سمی است یا نه. آنها علیه شرکتی که بشکه‌ها را تخلیه کرده بود، شکایت کردند و شرکت این کار را متوقف کرد. در نتیجهٔ این پروژه، گروهی به نام «هیئت شهروندان نیویورک» تصمیم گرفت به گروه «مبارزه با مواد سمی» کمک مالی اهدا کند تا آنها بتوانند کار خود را گسترش دهند.



دو عضو گروه مبارزه با مواد سمی در حال برنامه‌ریزی



پروژهٔ بعدی دانش‌آموزان تعطیل کردن تأسیسات ذخیره‌سازی زبالهٔ خطرناک و بیرون راندن این تأسیسات از منطقه بود. دستیابی به هدف بالا بسیار دشوار بود، زیرا مقامات دولتی تلاش می‌کردند شرکتی را که مالک تأسیسات ذخیره‌سازی بود به نحوی گسترش دهند که بتواند همهٔ زبالهٔ سمی ایالت نیویورک را فراوری کند.

اما گروه مبارزان با مواد سمی ناامید نشدند. آنها تلاش وسیعی را برای آموزش خطرهای زبالهٔ سمی به همسایگان شروع کردند.

نتایج

شورای شهر به نفع تعطیلی تأسیسات رأی داد و یکی از اعضای شورا قطعنامه‌ای برای جلوگیری از گسترش آن صادر کرد. آقای موریل، عضو شورای شهر، «مخالفت شدید جامعه» را در این موفقیت مؤثر می‌داند.

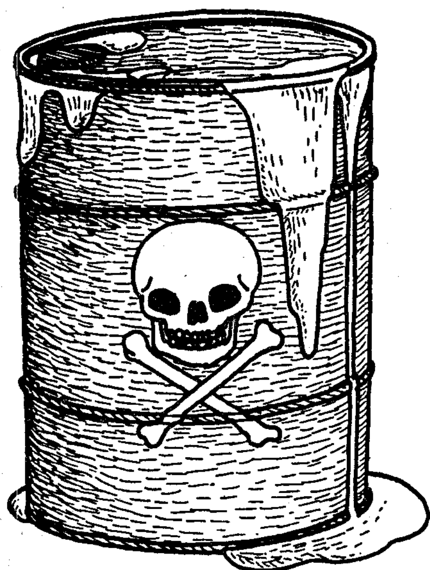
اعضای گروه نیز به قدرت خود پی بردند. یکی از اعضا به نام کتی ریورا می‌گوید: «مهم این نیست که چند سال دارید، پولدارید یا فقیر، یا اهل کجا هستید؛ مهم این است که می‌توانید جریان امور را تغییر دهید.»

روش کار

۱. آنها جلسات برنامه‌ریزی هفتگی به پا کردند و به این نتیجه رسیدند که لزومی ندارد همیشه بزرگترها به بچه‌ها بگویند چه کار بکنند و چه کار نکنند.

۲. اعلامیه‌ای دربارهٔ تأسیسات زبالهٔ سمی نوشتند، از آن کپی گرفتند و میان مردم منطقه توزیع کردند.





۳. از مردم سؤال کردند که آیا چیزی دربارهٔ این تأسیسات شنیده‌اند. کتی می‌گوید: «خیلی از مردم حتی نمی‌دانستند که چنین تأسیساتی وجود دارد. آنها بسیار عصبانی شدند.»

۴. برای کسانی که می‌خواستند چیز بیشتری بیاموزند اسلاید نمایش دادند.

۵. مردم را به اعتراض فراخواندند. کار آسانی نبود زیرا تأسیسات در محلهٔ اسپانیایی‌نشین شهر بود. کتی می‌گوید: «مردم آن‌قدر فقیر، آن‌قدر گرفتار کار و آن‌قدر نگران بچه‌هایشان هستند که حال و حوصلهٔ اعتراض کردن ندارند.»

٦. در مدرسه‌ای ابتدایی که در نزدیکی تأسیسات قرار داشت، جلسه‌ای عمومی برگزار کردند. حدود ۲۰۰ نفر در این جلسه حاضر شدند.

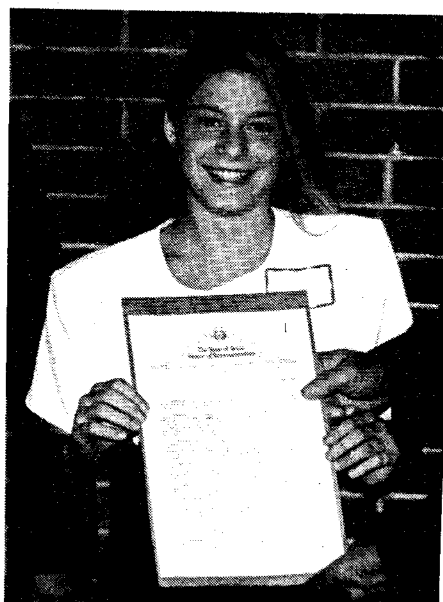
۷. سه راه‌پیمایی و اجتماع اعتراض‌آمیز در جلو مدرسه به راه انداختند. سیاستمداران، روحانیون، و پدر و مادرهای بچه‌ها در این تظاهرات شرکت کردند. بعضی از آنها پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آنها شعارهایی نوشته شده بود، مثل «بچه‌های ما را به سرطان مبتلا نکنید.»

شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● اطلاعات بیشتری جمع کنید تا بفهمید می‌توانید از خطرات مواد سمی زمین جلوگیری کنید.



برنامهٔ بازیافت



نام: لارا بت مور
سن: ۱۲ سال
شهر: هوستون
هدف: برپایی برنامهٔ بازیافت کنار خیابانی
کلاس: دوم راهنمایی

آنچه او کرد

در روز زمین پاک، دوم اسفند سال ۱۹۹۰، مدرسهٔ لارا بت، با گردآوری مواد قابل بازیابی از خانه‌های دانش‌آموزان، برنامهٔ بازیافت یک‌روزه برپا کرد. وقتی لارا تعداد کیسه‌هایی را که جمع‌آوری شده بود دید، فکر کرد: «چرا این مواد را از خانه‌های همهٔ مردم شهر جمع نکنند؟»

او با بررسی دریافت که یک شرکت محلی به طور آزمایشی مواد قابل بازیابی را از خانه‌های محلهٔ مجاور جمع‌آوری می‌کند. اما کسی در مناطق دیگر به جداسازی زباله‌های قابل بازیافت در کنار خیابان نمی‌پردازد.

پس تصمیم گرفت برنامهٔ بازیافت محلی را آغاز کند. او می‌گوید: «با خودم فکر کردم هدف بزرگی است، و اصلاً زحمتی ندارد.»



اما چنین نبود. یک سال و نیم طول کشید تا برنامهٔ بازیافت راه بیفتد.

نتایج

این برنامه اکنون به صورت موفقیت‌آمیز انجام می‌شود. هرماه، همسایه‌ها حدود ۳ تن مادهٔ قابل بازیافت تحویل می‌دهند. آن وقت، اولین شنبهٔ هر ماه، داوطلبانِ محله آنها را به کارخانهٔ بازیافت می‌برند. پول حاصل از فروش این مواد برای خرید درخت، گل و گیاه برای محلهٔ ایشان هزینه می‌شود.

روش کار

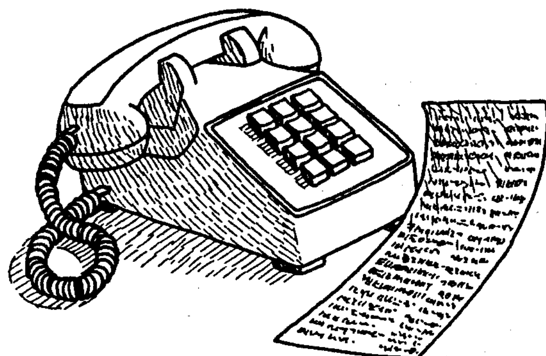
۱. لارا طوماری برای شهردار نوشت و درخواست کرد که شورای شهر را وادار کند مواد قابل بازیافت را از خانه‌های محله‌اش جمع کنند. او طومار را، خانه به خانه، نزد اهالی محل برد و حدود ۵۰ نفر را تشویق کرد تا آن را امضا کنند.

۲. سپس طومار را برای شهردار فرستاد، اما نامه‌ای در جواب دریافت کرد که جداسازی زباله‌های قابل بازیافت هزینهٔ زیادی برمی‌دارد.

۳. او به عنوان چارهٔ دیگر، تصمیم گرفت بازیافت داوطلبانه در محله را به راه اندازد و امیدوار بود که این برنامه سرانجام به برنامهٔ جداسازی زباله‌های قابل بازیافت در کنار خیابان تبدیل شود.

۴. سپس نظر رئیس باشگاه محلی را دربارهٔ ایدهٔ خود پرسید. رئیس باشگاه از پیشنهاد او حمایت کرد و از او خواست که این برنامه را سازماندهی کند.





۵. لارا تمام تابستان با افراد مختلف تماس می‌گرفت تا شخصی را برای اهدای مخزنهای جمع‌آوری مواد قابل بازیافت، مکانی را برای تحویل این مواد، و افرادی را برای جمع‌آوری این مواد و سایر کارهای ضروری پیدا کند.

٦. مردم جواب درستی به او نمی‌دادند. او می‌گوید: «با جاهایی تماس می‌گرفتم و آنها می‌گفتند: می‌دانید که، شما هنوز بچه‌اید، چرا گوشی را نمی‌دهید به بزرگترتان صحبت کند؟» لارا یک ماه، تلاش کرد مدیر مدرسه را پیدا کند و از او بپرسد که آیا می‌توان از زمین مدرسه به صورت محلی برای تحویل مواد قابل بازیافت استفاده کرد؛ هیچ‌کس جوابی نداد.

۷. در ماه آبان، به جلسهٔ باشگاه محلی دیگری رفت و به حاضران گفت که چه کارهایی هنوز لازم است که انجام شود. دو نفر از نمایندگان مجلس محلی که آنجا بودند و حداقل ۱۵ نفر دیگر داوطلب کمک شدند.

۸. سرانجام یکی از داوطلبان با مدیر مدرسه تماس گرفت؛ مدیر موافقت کرد که مردم مواد قابل بازیافت را در محوطهٔ مدرسه تحویل دهند.

۹. اولین روز جمع‌آوری مواد قابل بازیافت برگزار شد، حداقل ۱۰۰ نفر با اتومبیلهایشان به مدرسه آمدند، و در مجموع ۱۸۰۰ کیلوگرم روزنامه، ۴۰ کیلوگرم شیشه، ۱۳۶ کیلوگرم آلومینیم، ۱۸۰ کیلوگرم قوطی حلبی و



۴ کامیون پلاستیک جمع شد.

دستاوردها

برای تجلیل از لارا، مجلس محلی قطعنامه‌ای به نام او صادر کرد.

شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● اگر می‌خواهید برنامه‌ای در محله‌تان برگزار کنید، راه صحیح این است که افراد بانفوذی مانند شهردار و نمایندگان مجلس را وادار کنید از شما حمایت کنند. این هم نصیحتهایی از لارا:

● «سیاستمداران و نمایندگان مجلس می‌توانند کمک زیادی بکنند؛ ارزشش را دارد که از آنها درخواست کمک کنید.»

● «به شرکتها که زنگ می‌زدم، یاد گرفتم که دنبال بالاترین مقام مسئول بگردم.»

● «سِمِج باشید. همه را از رو ببرید تا سرانجام به حرفهایتان گوش دهند. روزی تقریباً ۵ بار که زنگ بزنید ـ منظورتان را متوجه می‌شوند.»



آزمایش آب



نام: دان شومان
سن: ۱۶ سال
کلاس: دوم دبیرستان
شهر: دوور
هدف: یافتن تأثیر «باران اسیدی» بر ماهیها و درختان؛ جلب توجه قانونگذاران به این مشکل.

آنچه او کرد

در سال ۱۳۷۰، دان متوجه شد که یک نوع ماهی در دریاچه‌ها و رودخانه‌های محل کم‌کم ناپدید می‌شود. او می‌گوید: «دیگر کمتر ماهی خاردار و قزل‌آلا، به خصوص در فصل زمستان، می‌دیدم. علاوه بر این، درختان حیاط ما یکی پس از دیگری خشک می‌شدند. تشخیص خشک‌شدن درختان سخت نبود زیرا اصلاً برگ نداشتند.»

دان نگران بود که علت این مسئله **باران اسیدی** باشد، یعنی آب باران یا برفی که با آلودگیهای موجود در هوا آمیخته می‌شود و به صورت آب آلوده به زمین می‌بارد. اما هیچ مدرکی نداشت.

چندی بعد دان، در یک مجلهٔ ماهیگیری، گزارشی دربارهٔ برنامه‌ای خواند که در یکی از دانشکده‌ها اجرا می‌شد. این دانشکده ابزارهای



آزمایش آب را برای یافتن آثار باران اسیدی تهیه می‌کرد. او با خودش فکر کرد، «چرا آزمایش آب رودخانه‌های محلی را پروژهٔ پیشاهنگی[1] پسران قرار ندهیم؟»

نتایج

پیشاهنگان مایل به کمک بودند؛ در حقیقت، در ابتدا ابزار آزمایش موجود برای همهٔ پسرها کافی نبود. آنها ۲۲ رودخانه را به مدت یک سال پاییدند و سرانجام ثابت کردند که باران اسیدی در منطقه مسئله‌ساز بوده است.

متأسفانه، هنوز قانونگذاران اقدامی برای رفع مسئلهٔ باران اسیدی نکرده‌اند. دان می‌گوید: «چندین نامه نوشته و این موضوع را شرح داده‌ام. همگی می‌گویند که قصد دارند کاری انجام دهند.» دان عقیده دارد که آنها بالاخره کاری انجام خواهند داد. او می‌گوید که این موفقیت را تا حدودی مدیون کار پیشاهنگها هستیم.

روش کار

۱. دان از مربیان پیشاهنگی محلی درخواست کرد که چند پیشاهنگِ پسر به جای ساعات خدمت به او کمک بکنند؛ مربیان موافقت کردند.

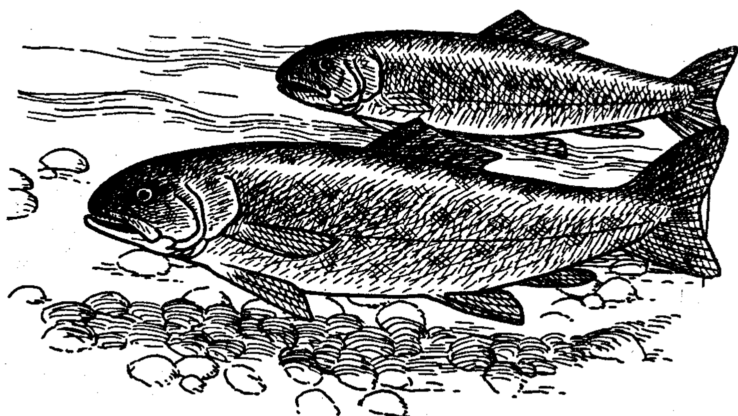
۲. سپس به دسته‌های پیشاهنگ سرزد و ۱۵ داوطلب جمع کرد.

۳. اقدام بعدی: جمع‌آوری پول برای خرید ابزار آزمایش آب.

---

۱. سازمان پیشاهنگی یک سازمان دانش‌آموزی است که در آن دانش‌آموزان مهارتهای لازم برای زندگی اجتماعی سالم را فرا می‌گیرند.





۴. دان برای درخواست کمک مالی به سه باشگاه ورزشی رفت. او می‌گوید: «آنها خیلی سخاوتمند بودند، بیش از ۴۰۰ دلار کمک مالی کردند.»
۵. هر پیشاهنگ مسئول آزمایش یک رودخانه بود و سپس نتایج را برای دان می‌فرستاد. او هم، همهٔ نتایج را به یک دانشکده می‌فرستاد.
٦. بعد از یک سال، متخصصان گزارش مفصلی برای دان فرستادند که ثابت می‌کرد آب بر اثر بارش باران اسیدی آلوده شده است.
۷. دان پیش پسرها برگشت و نتیجهٔ بررسیها را به آنها گفت. او می‌گوید: «از آن پس، آنها نسبت به این مسئله واقعاً تعصب پیدا کردند و دلشان می‌خواست کاری بکنند.» در نتیجه تعدادی از آنها نامه‌هایی نوشتند و به نمایندگان مجلس تلفن زدند.

شما هم می‌توانید قهرمان باشید

- مسئولیت رودخانه یا دریاچه‌ای را در نزدیکی خانه‌تان «بپذیرید».
- کتاب **مارمولک و صرفه‌جویی در مصرف آب** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



پیشگام

نام: برایان کاپلان

سن: ۱۳ سال

کلاس: سوم راهنمایی

شهر: مانلیوس

هدف: محافظت از مناطق صحرایی و جانورانی که در آنجا زندگی می‌کنند.

آنچه او کرد

وقتی برایان ۸ ساله بود، از اجرای برنامه‌ای به نام «پیاده‌روی برای نجات ناحیه» در مدرسه خبردار شد. بچه‌ها از مردم ثبت نام می‌کردند تا آنها را برای یک راه‌پیمایی ۱۰ کیلومتری سازماندهی کنند؛ پول برای محافظت و رسیدگی به زمینهای منطقه مصرف می‌شد. برایان می‌گوید، فقط می‌خواستم سهم خودم را برای حفظ محیط زیست انجام دهم. بنابراین شرکت در راه‌پیمایی سالیانه را شروع کرد.

برایان به خانه‌های مردم رفت و از آنها خواست که از او حمایت مالی بکنند. این کار همیشه هم آسان نبود: بعضی از مردم بی‌ادب بودند و در را به هم می‌کوبیدند؛ سگها دنبالش می‌افتادند؛ یک بار، دختر بچه‌ای به او لگد زد. اما او می‌گوید: «وقتی فکر می‌کنم که چقدر پول دارم برای زمین جمع‌آوری می‌کنم، دیگر این کار اصلاً سخت نیست.»

برایان مقدار زیادی پول جمع کرد: از سهم ۲۰ دلاری سال اولش به





۶۳۵ دلار تا ۱۱۰۰ دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. در سال ۱۳۷۱، ۱۲۳۴ دلار و در ۱۳۷۲ حدود ۱۶۰۰ دلار جمع کرد.

نتایج

برایان بیش از ۴۰۰۰ دلار برای این برنامه پول جمع کرد که برای هر فردی رکورد محسوب می‌شود. برای قدردانی از برایان، شرکت‌کنندگان در برنامهٔ نجات ناحیه نام او را روی یک راه فرعی گذاشتند.

روش کار

۱. هر سال، زمانی که مسابقه اعلام می‌شد، برایان برای جمع‌آوری پول محلهٔ خود را، خانه به خانه، زیرپا می‌گذاشت.

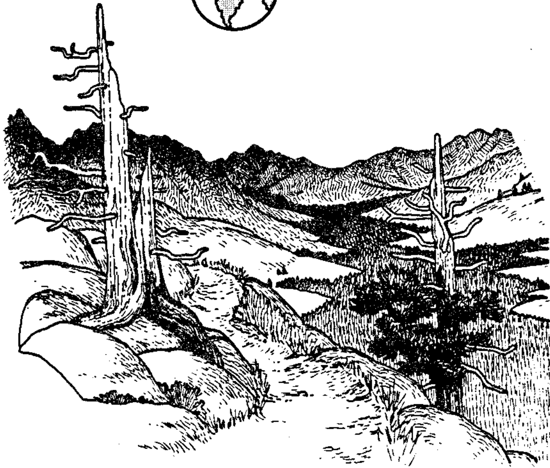
۲. برایان می‌گوید: «مردم معمولاً می‌خواستند فوراً کمک کنند.» بعضیها ۵ تا ۱۰ دلار به او می‌دادند.

۳. او این کار را روزهای تعطیل آخر هفته، و سایر روزهای هفته، از ساعتی که از مدرسه به خانه می‌رسید تا حدود ۸ شب، انجام می‌داد.

۴. برایان به همراه سایر شرکت‌کننده‌ها به راه‌پیمایی می‌رفت.

۵. بعد برمی‌گشت و از همسایه‌هایی که قبلاً پولی نداده بودند پول جمع می‌کرد.



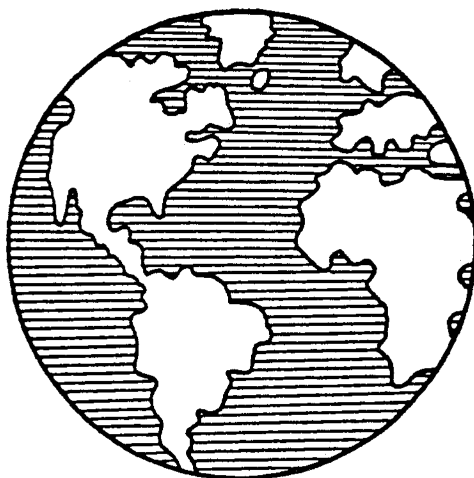


شما هم می‌توانید قهرمان باشید

- برای محافظت از فضای آزاد و جانوران وحشی کاری بکنید.
- کتاب **مارمولک و حفاظت محیط زیست** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



قهرمانان ملی









مبارزه با پلاستوفوم

نام: تانیا فوگت

سن: ۱۷ سال

کلاس: سوم دبیرستان

شهر: وست میلفورد

هدف: وادارکردن غذاخوری مدرسه به استفاده از سینیهای مقوایی به جای پلاستوفوم

آنچه او کرد

در سال ۱۳۶۸، تانیا برای تکلیف درس تاریخ باید مطلبی در مورد مسائل روز منطقه می‌نوشت. هنگام تحقیق، مقاله‌ای در روزنامه توجه او را جلب کرد: گویا در وست میلفورد به ادامهٔ مصرف سینیهای پلاستوفومی به جای سینیهای مقوایی در غذاخوری مصمم بودند. چرا؟ زیرا سینی پلاستوفومی کمی ارزانتر بود. تانیا می‌گوید: «من آن مقاله را واقعاً با دقت خواندم. از خودم





پرسیدم، اگر این چیزها برای محیط زیست زیان‌آور است، چرا باید از آنها استفاده کنیم؟»

او مقاله‌اش را در زمینهٔ این تصمیم مسئولین مدرسه نوشت، سپس یادداشتی برای معلمش نوشت مبنی بر اینکه به نظر او دانش‌آموزان حاضرند مبلغی اضافی برای سینیهای مقوایی بپردازند.

معلمش به هیجان آمد. تانیا به یاد می‌آورد: «او گفت اگر در راه آنچه که به آن ایمان داریم به پا می‌خواستیم، چه بسا انقلابی آرام برپا می‌شد.» بنابراین در کلاس مبارزه «برعلیه پلاستوفوم» را شروع کرد.

نتایج

آنها مسئولین مدرسه را متقاعد کردند که به جای سینیهای پلاستوفومی از سینیهای مقوایی... و سرانجام از سینیهای چندبار مصرف استفاده کنند.

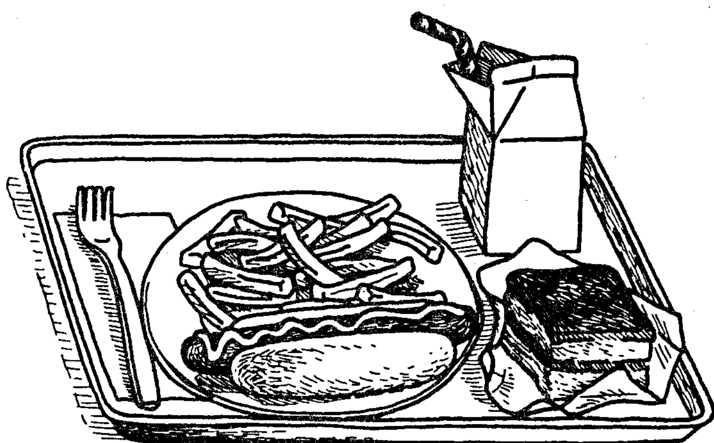
اما کار به همین جا ختم نشد. آنها تبلیغات فراوانی کردند و بچه‌های مدارس سراسر امریکا را تشویق کردند که با مصرف پلاستوفوم مبارزه کنند. بسیاری اعتقاد دارند «انقلابی» که آنها آغاز کردند، عامل اصلی تصمیم‌گیری شرکت مک دونالد برای استفاده از بسته‌بندی کاغذی به جای پلاستوفوم بود.

روش کار

۱. تانیا و همکلاسیهایش دربارهٔ مشکلات زیست‌محیطی ناشی از تولید، مصرف و دور انداختن پلاستوفوم تحقیق کردند.

۲. در جزوه‌ای دلایل موافق و مخالف مصرف پلاستوفوم را جمع‌آوری





کردند. سپس این جزوه را تکثیر و پخش کردند.
۳. دست به نظرسنجی در میان دانش‌آموزان زدند تا ببینند که آیا حاضرند پول اضافی برای سینیهای مقوایی بپردازند؛ ۸۵٪ دانش‌آموزان گفتند که حاضرند.
۴. نتایج نظرسنجی را به اطلاع مسئولین مدرسه رساندند.
۵. مسئولین مدرسه تصمیم گرفتند که به مدت یک هفته هم سینیهای مقوایی و هم سینیهای پلاستوفومی را در اختیار بچه‌ها بگذارند تا ببینند بچه‌ها *واقعاً* کدام را انتخاب می‌کنند.
٦. تانیا می‌گوید: «تعداد زیادی از بچه‌ها خیلی خوشحال شدند. آنها به بچه‌هایی که فراموش کرده بودند پول اضافی بیاورند، پول خرد می‌دادند تا بتوانند سینی مقوایی بردارند.» پیش از پایان هفته، ۸۶٪ دانش‌آموزان پول خرد اضافی را پرداخته بودند.
۷. زمانی که مسئولین مدرسه از نتیجهٔ کار مطلع شدند، همگی به مصرف سینیهای مقوایی رأی دادند.



دستاوردها

تانیا و سایر دانش‌آموزان دبیرستان وست میلفورد به سازمان ملل متحد رفتند تا در گردهمایی زیست‌محیطی جوانان شرکت کنند. آنها سرگذشت خود را با بچه‌های سراسر جهان درمیان گذاشتند.



تبلیغات زیست‌محیطی

گروه: جوانان طرفدار حفظ محیط زیست

سن: ۱۷ تا ۱۹ سال

شهر: سانتاکروز

هدف: «آموزش، تشویق و دادن اختیار به دانش‌آموزان تا برای کرهٔ زمین و آینده همهٔ ما کار مثبتی انجام دهند.»

کاری که آنها کردند

در سال ۱۳۷۱، اوشن رابینز ۱۶ ساله دریافت که خیلی از دوستان و آشنایانش دربارهٔ محیط زیست و آینده احساس ناامیدی می‌کنند. او می‌گوید: «تصور نمی‌کردند که بتوانند کاری برای برطرف کردن این همه مشکل انجام دهند.»

اما او و دوستش رایان الیاسون اعتقاد نداشتند که جوانان ناتوان‌اند.





رایان می‌گوید: «مسئله این نیست که آیا من تغییری ایجاد می‌کنم یا نه، بلکه این است که آیا می‌خواهم تغییری **مثبت** ایجاد کنم یا **منفی**؟»

نتیجه: آنها برنامه‌ای را برای بازدید از مدارس امریکا به راه انداختند، تا با بچه‌ها صحبت کنند و برای کمک به حل مسائل زیست‌محیطی در آنها انگیزه ایجاد کنند. اوشن می‌گوید: «اما این فقط پیامی دلگرم‌کننده نیست، سعی مااین است که مردم را وادار کنیم برای بهبود آیندهٔ زندگی روی زمین به طور فردی مسئولیت قبول کنند.»

نتایج

آنها تاکنون از مدارس ۱۵ ایالت بازدید کرده‌اند، هزاران دانش‌آموز را به تشکیل باشگاههای زیست‌محیطی تشویق کرده‌اند (قرار بود دانش‌آموزان عضو این باشگاهها مدارس خود را وادار کنند کاغذ بازیافتی بخرند، مواد قابل بازیابی را بازیافت کنند،...) بعضی از بچه‌های ۷ تا ۱۰ ساله در پورتلند، به قدری اشتیاق داشتند که گروهی مستقل، با سن کمتر، به نام «گروه نوجوانان حامی آگاهی زیست‌محیطی» تشکیل دادند.

روش کار

۱. عده‌ای از بچه‌های دبیرستان محل را که به عضویت در این گروه تمایل داشتند جمع کردند. در سال اول ۶ نفر بودند.

۲. از ابتدا اعلام کردند که گروه کاملاً به دست دانش‌آموزان اداره می‌شود.

۳. مراسمی تدارک دیدند، از جمله:

● برنامه‌ای طنزآمیز به نام «ما در خطریم»، برگزار کردند که در آن از شرکت‌کننده‌ها، مثلاً یک شاگرد ممتاز و یک تنبل کلاس سؤالاتی در



زمینهٔ محیط زیست پرسیدند.
● گفتگوهایی دربارهٔ علت شرکت آنها در این گروه برگزار کردند. مثلاً یک عضو گروه به نام سول سولومون توضیح داد که چقدر نگران است که طرفداری از حفظ محیط مُد شود. سپس راههایی را پیشنهاد کرد تا کار آنها به شعار دادن محدود نشود.
● اسلایدهایی در مورد اینکه چطور زمین نابود می‌شود و مردم چگونه دارند برای جلوگیری از این فاجعه تلاش می‌کنند، نمایش دادند.
● مشارکت تماشاگران؛ اعضای گروه با صدای بلند سؤالاتی می‌پرسیدند، مثلاً «آیا ما می‌توانیم وضع را بهتر کنیم؟» و همه جواب می‌دادند «بله!»

۴. آنها تصمیم گرفتند این برنامه را در هر منطقه به مدت یک هفته اجرا کنند، سپس کارگاهی یک روزه برای بچه‌های علاقه‌مند برگزار کنند. رایان می‌گوید، «سخنرانی برای مردم الهام‌بخش است، اما در کار عملی است که واقعاً احساس می‌کنیم می‌توانیم کارها را به مردم بسپاریم و آنها را تربیت کنیم که فعالان مؤثری باشند.»

۵. از ایستگاههای تلویزیونی و روزنامه‌ها درخواست کردند تا تبلیغ کنند. آنها در یکی از برنامه‌های تلویزیون ظاهر شدند. بعضی از روزنامه‌ها نیز گزارشهایی دربارهٔ آنها چاپ کردند.

٦. دانش‌آموزانی از مدارس سراسر کشور تماس گرفتند که آنها را به مدرسه‌شان دعوت کنند.

۷. ناچار بودند برای رفتن به این سفرها پول جمع کنند. برای حضور در هر مدرسه ۱۵۰ دلار پول درخواست می‌کردند و اعضای گروه با شرکتها، بنیادها و افراد نیکوکار تماس می‌گرفتند و از آنها درخواست کمک مالی



می‌کردند.

۸.گروه جوانان طرفدار حفظ محیط زیست سفر خود را آغاز کرد، از یادداشتهای اوشن: «صرفاً به محلهایی که آگاهی زیست‌محیطی داشتند، نرفتیم، بلکه جاهای دیگر و مناطق داخل شهری را هم در برنامه گنجاندیم.»



شما هم می‌توانید قهرمان باشید

- «گشت زیست‌محیطی» خودتان را در مدارس محل راه بیندازید.
- کتاب **مارمولک طرفدار حفظ محیط زیست** از مجموعهٔ **کتابهای سبز** را بخوانید.



لایهٔ اوزون



نام: راسل اسیری
سن: ۷ سال
کلاس: دوم دبستان
شهر: فارست هیلز
هدف: کمک به جلوگیری از نابود شدن لایهٔ اوزون با جلوگیری از ورود کلروفلوئوروکربنها (CFC ها) به جو

آنچه او کرد

یک روز گرم تابستان ۱۳۷۰، راسل و پدرش داشتند با اتومبیل به سمت خانهٔ مادربزرگش می‌رفتند، اما کولر اتومبیل روشن نبود. راسل علت آن را پرسید. پدرش گفت زیرا به لایهٔ اوزون - یعنی سپر نامرئی اطراف زمین که از ما در برابر پرتوهای‌مضر خورشید محافظت می‌کند- آسیب می‌رساند. چطور؟ خنک‌کننده‌ای که در کولر اتومبیل به کار می‌رود از موادی شیمیایی به نام کلروفلوئوروکربن (CFC) ساخته می‌شود که تبخیر می‌شوند و اوزون را «می‌خورند».

آن شب راسل ناراحت شد و زد زیر گریه. زیرا در برابر مسئلهٔ اوزون خیلی احساس ناامیدی می‌کرد. مادر راسل به پدرش گفت که «بچه‌های کوچک نباید دربارهٔ چیزی نگران باشند، مگر اینکه بتوانند



کاری انجام دهند.» پدرش حرف او را تأیید کرد، و به راسل گفت: «اگر حال و حوصله داشته باشی، حتی بچه‌ای مثل تو نیز *می‌تواند* کاری انجام دهد.»

این نصیحت راسل را تشویق کرد و او گروهی برای جلوگیری از تخریب لایهٔ اوزون راه انداخت.

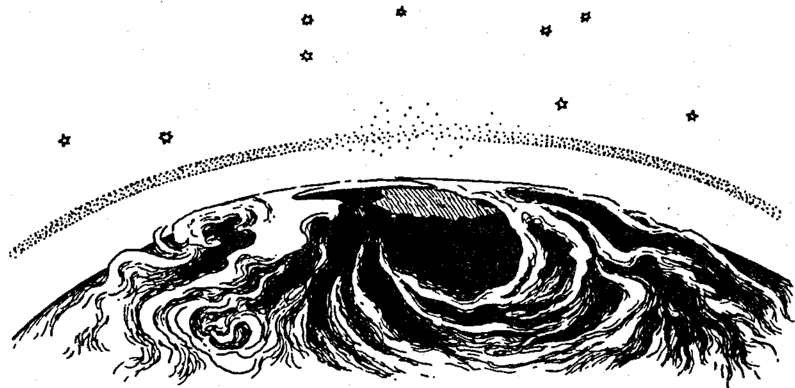
نتایج

اقدام راسل موجب شد که مجلس قانونی تصویب کند که کم‌کم مصرف CFC ها را در امریکا کنار بگذارند و به کشورهای دیگر کمک شود تا آنها نیز مصرف این ماده را متوقف کنند.

روش کار

۱. راسل، خواهرش ملانی و پدرشان از طریق پست تقاضای اطلاعاتی در زمینهٔ نازک شدن لایهٔ اوزون کردند، تا وقتی مردم از آنها سؤال می‌کنند، بتوانند مسئله را توضیح دهند.
۲. راسل در مدرسه از بچه‌ها خواست که به گروهش بپیوندند. ۹ نفر فوراً علاقه‌مند شدند؛ در مجموع ۲۳ نفر از بچه‌ها به گروه پیوستند.
۳. شلدون لفلر، عضو شورای شهر، از کارهایی که آنها داشتند انجام می‌دادند باخبر شد و بچه‌ها را تشویق کرد که به شهرداری بیایند و دربارهٔ مشکلاتی گفتگو کنند که CFC ها برای زمین ایجاد می‌کنند. سپس لایحه‌ای برای شهر نیویورک پیشنهاد داد تا بازیافت CFC های کولر اتومبیل اجباری شود (اگر CFC ها بازیافت نشوند، در جَوّ کره زمین رها می‌شوند.)





۴. روزنامه‌ها و تلویزیونها این گروه را به مردم شناساندند، و مردم از سراسر کشور برای راسل نامه نوشتند.
۵. برای افرادی که می‌خواستند برنامه‌های جلوگیری از مصرف CFC ها در منطقهٔ خود راه بیندازند، اطلاعات و توصیه‌هایی فرستادند.
٦. لایحهٔ بازیافت CFC به تصویب شورای شهر رسید... اما شهردار نیویورک آن را رد کرد.
۷. زمانی که شهردار جدید انتخاب شد، بچه‌ها او را تحت فشار گذاشتند تا از لایحه‌ای شبیه لایحهٔ قبلی که رد شده بود حمایت کند. این بار این لایحه تصویب شد.
۸. پیشرفت بیشتر: گروههای زیست‌محیطی مانند «هیئت دفاع از منابع طبیعی» نیز برای کنارگذاشتن CFC ها کار کرده بودند. سناتوری به نام اَل گور، مجلس را متقاعد کرد که مصرف CFC ها را تحریم کند.
۹. مانع دیگری هم وجود داشت، کشورهای دیگر همچنان مجاز بودند از CFC ها استفاده کنند اما دولت امریکا دیگر به آنها کمک مالی پرداخت نمی‌کرد تا آنها را تشویق به کنار گذاشتن CFC ها کند.
۱۰. گروه راسل به یک گردهمایی به نام «گردهمایی زیست‌محیطی



جوانان سازمان ملل» دعوت شد. مدتی که بچه‌ها آنجا بودند، اعلامیه‌هایی را توزیع کردند و در آن از مسئول گردهمایی خواستند تا با رئیس جمهور امریکا تماس بگیرد و از او بخواهد از تحریم جهانی CFC ها حمایت کند. مسئول گردهمایی با درخواست بچه‌ها موافقت کرد و به نخست‌وزیر انگلستان تلفن کرد و او با رئیس جمهور امریکا تماس گرفت. رئیس جمهور امریکا سرانجام از تحریم جهانی CFC ها حمایت کرد.

دستاوردها

راسل برندهٔ جایزهٔ رئیس جمهور برای جوانان طرفدار محیط زیست شد.



تابلوی خوب

نام: ملیسا پو
سن: ۱۱ سال
کلاس: اول راهنمایی
شهر: نشویل
هدف: تشویق سران جهان (و سایر مردم) به کمک برای متوقف کردن آلودگی

آنچه او کرد

وقتی ملیسا ۹ ساله بود، صحنه‌ای از یک برنامهٔ تلویزیونی به نام شاهراه بهشت را دید که نشان می‌داد جهان ممکن است تا چه اندازه آلوده شود. او می‌گوید: «می‌ترسیدم بر اثر آلودگی محیط‌زیست جوانمرگ شوم ـ دنیا به جای بدی برای زندگی تبدیل می‌شد و شاید بچه‌هایم هم جوانمرگ می‌شدند.»

ملیسا نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت و از او برای توقف آلودگی کمک خواست، اما رئیس جمهور هیچ وقت به نامه‌اش جواب نداد. ملیسا دلش نمی‌خواست رئیس جمهور نامه‌اش را نادیده بگیرد، آن هم به این دلیل که «کودکی آن را نوشته است.» بنابراین شیوهٔ دیگری برای جلب توجه رئیس جمهور پیدا کرد: با یک شرکت تبلیغاتی تماس گرفت و از آنها خواست تا نامه‌اش را روی تابلویی قرار دهند.



نتایج



نامهٔ او روی تابلوهای تبلیغاتی در واشینگتن و سایر شهرهای امریکا نشان داده شد؛ رئیس جمهور همچنان جواب نمی‌داد، اما بچه‌های علاقه‌مند به توقف آلودگی به نامهٔ ملیسا جواب دادند. بنابراین ملیسا باشگاهی به نام «بچه‌های طرفدار محیط زیست پاک» راه انداخت. این باشگاه اکنون ۳۰۰۰۰ عضو و انجمن محلی در سراسر جهان دارد.

روش کار

۱. ملیسا نامهٔ زیر را نوشت:

رئیس جمهور عزیز،

«من می‌خواهم تا صد سالگی به زندگی ادامه دهم، اکنون من ۹ سال دارم. اسم من ملیساست. شما و سایر افراد، شاید بتوانید تابلوهایی را در معرض دید بگذارید که: آلودگی را متوقف کنید، آلودگی دارد جهان را می‌کشد. جناب رئیس جمهور لطفاً به من برای توقف آلودگی کمک کنید. خواهش می‌کنم، اگر شما این نامه را نادیده بگیرید، همگی به زودی از نابودی لایهٔ اوزون می‌میریم.»

لطفاً کمک کنید.

ملیسا



۲. وقتی هیچ جوابی دریافت نکرد، تصمیم گرفت که تابلوهایی با ماژیک درست کند و خودش آنها را نصب کند.

۳. مادرش پیشنهاد کرد که به یک شرکت تبلیغاتی زنگ بزند و از آنها بخواهد که به جای او تابلوها را درست کنند؛ در این صورت تابلوهای بزرگتری ساخته می‌شد و افراد بیشتری آنها را می‌دیدند.

۴. ملیسا ستون شرکتهای تبلیغاتی را در دفترچهٔ تلفن نگاه کرد. او می‌گوید: «من فقط یکی را انتخاب کردم.»

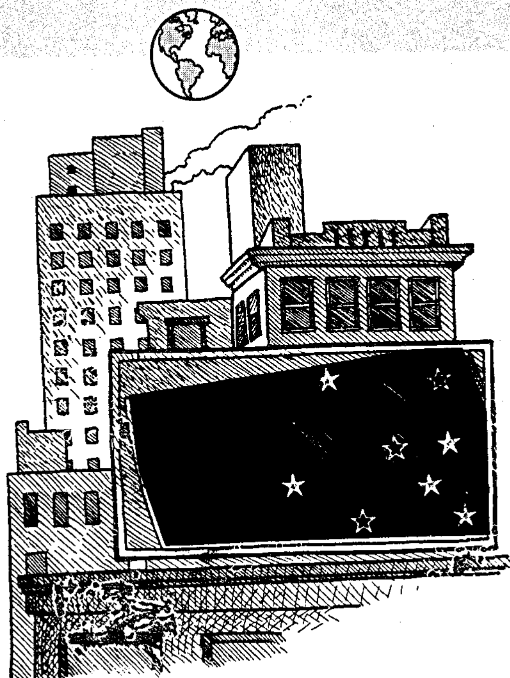
۵. سپس به آن شرکت تلفن زد و به خانمی به نام کارن گفت که می‌خواهد تابلویی تبلیغاتی در شهر به طور رایگان نصب کند.

۶. کارن پرسید که آیا این تابلو مربوط به سازمانی غیرانتفاعی است و ملیسا گفت «گمان می‌کنم.» تابلو رایگان نصب شد، اما ملیسا مجبور شد هزینهٔ کاغذ را، که ۵۰ دلار می‌شد، بپردازد و فرمی را پر کند.

۷. ملیسا روز بعد حراجی گذاشت تا پول جمع کند.

۸. او فرم را دریافت کرد، آن را پر کرد و پس فرستاد. کارن فرم را به مدیر شرکت داد و مدیر شرکت گفت ملیسا مجبور نیست ۵۰ دلار را بپردازد، زیرا آنچه که او انجام می‌دهد «اهمیت زیادی دارد.» حتی تصمیم گرفتند که به ملیسا برای به دست آوردن تابلوهای تبلیغاتی بیشتری کمک کنند.

۹. ملیسا پرسید که آیا می‌توانند تابلویی هم در واشینگتن نصب کنند. آنها گفتند که نمی‌توانند، اما او را به شرکتی در واشینگتن معرفی کردند که خوشبختانه مشکل را حل کرد.



شما هم می‌توانید قهرمان باشید

● حرفتان را بزنید: نامه‌هایی دربارهٔ محیط زیست به شهردار شهرتان یا سردبیران روزنامه‌های محلی بنویسید.

● ملیسا پی برده است که نوشتن دربارهٔ آینده مفید است. او توصیه می‌کند: مطلبی را تذکر دهید، مانند «در ۲۰ سال آینده، من ۳۰ ساله می‌شوم و دلم نمی‌خواهد با این همه آلودگی زندگی کنم.» این نکته مردم را به فکر می‌اندازد. سپس از آنها درخواست کمک کنید.

● نامه‌هایتان را دستی بنویسید. یادداشتهای دست‌نویس بچه‌ها در بسیاری از اداره‌های دولتی مورد توجه خاصی قرار می‌گیرند. ملیسا می‌گوید، «اگر آن را تایپ کنید، متوجه نمی‌شوند که کودک هستید.»

● والدین و دوستانتان را به نوشتن نامه تشویق کنید.



شما هم قهرمان هستید؟

اگر دارید کاری انجام می‌دهید که به نجات کرهٔ زمین و انسانهای دیگر کمک کنید، یا اینکه شهرتان را مکانی زیباتر برای زندگی بسازید ـ یا هر چیزی که واقعاً به آن افتخار می‌کنید ـ دوست داریم از آن باخبر شویم. برای شرکت در مسابقهٔ سبزهای قهرمان مطالب خود را مانند این فرم پر کنید و برای ما به نشانی زیر پست کنید:

شرکت انتشارات فنی ایران

کتابهای سبز

خیابان میرعماد ـ شمارهٔ ۵۰

تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱

نام و نام خانوادگی ....

سن .... کلاس .... مدرسه..........

نشانی..

شمارهٔ تلفن...

کاری که شما یا گروهتان انجام دادید: ....

....

....



حرف آخر

بچه‌ها! حفاظت از محیط زیست همیشه کار ساده‌ای نیست.

بعضی وقتها نمی‌توان فهمید کدام کار برای حفظ محیط زیست مفیدتر است. مثلاً با استفاده از دستمال پارچه‌ای می‌توان از قطع درخت برای تولید دستمال کاغذی جلوگیری کرد، اما استفاده از دستمال پارچه‌ای بهداشتی نیست. پس چه باید کرد؟

وقتی شما به طور مرتب دوش می‌گیرید آب زیادی مصرف می‌کنید. اما در یک شهر آلوده مثل تهران چارهٔ دیگری هست؟

هر چقدر بیشتر لباسهای خود را با پودر رختشویی بشوییم، مواد شیمیایی بیشتری را وارد فاضلابهای خود می‌کنیم. چه‌کار کنیم؟ لباسهای کثیف بپوشیم؟

با مطالعهٔ کتابهای، «بچه‌ها و حفاظت از کرهٔ زمین» درمی‌یابیم که با صرفه‌جویی هم، می‌توان آسوده زندگی کرد. به یاد داشته باشید با مصرف کم به محیط زیست آسیب کمتری وارد می‌کنیم. پس هر چه زودتر دست به کار شوید. کار شما هر چقدر هم به نظر کوچک و بی‌اهمیت برسد، در پاکیزگی کرهٔ زمین مؤثر است. هر کودک یا نوجوان ایرانی می‌تواند و باید قهرمان محیط زیست خود باشد.

پس موارد آلوده‌کنندهٔ محیط زیست خود را به نشانی زیر گزارش دهید:

تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی شمالی، شمارهٔ ۱۸۶، روابط عمومی سازمان حفاظت محیط زیست ایران

تلفن: ۸۹۰۱۲۶۱ ؛ فکس: ۸۹۰۸۱۹۶ .



